

ظلم و جور است و بعضی استقامت و بعضی برابر کردن چیز را بجزئی تر است
پس اوست عادل منزله از ظلم که ظلم لغوی است در ملک دیگری و تمام عالم ملک
اوست و تمام افعال حق مستقیم است و منصف حکم مصالح و چون مساوی است
مکافات کند عین عدل است این خیر است و این شر است و کما هی عقیق
فرمایند ملک است را بعد از محبت می گردانند و این محض فضل است و چون
منه و اوست که اوست عادل و در افعال او حکمتها و مصلحتهاست یا هر که بر هیچ
اصدی است کند و اگر نکند اگر بعضی بر افعال او نهند و هر را عدل دانند از ظلم
نمانند خلق باین اسم است که در مردم عدل کند حضرتها در رعیت خود
که در محاکم بود اوست در شهود و غضب و در محبت سیاست عقل او
است و مغلوب کرد و اللطف لطفت نرمی و ناز که بسوی در کار کرد و اگر
کردن یکی و لطف جدا بر بنیاد لطف است و عفت از محبت و از
جود لطف او بر بنیاد آن اعطای اوست فوق کفایت و تکلیف است
و در طلاق و در ستمین سعادت لایبی بعد از آنکه در عرق کوه ماه ملک است
چنانکه ایامی آورد و در سعادت خرد و لطف را با علم بدقیق مصالح و خفایات
امور نیز فهم کرده اند پس هر که اوست که اوست لطف و عالم بکنونی
خبر و مصلحت بجای نیامد که هر که باطن را از مکر و مپیس ترک کرد و با عدل
و نیکو نگار دارد و شک نیست او که یو بر بقصر خود معرفت باشد خلق باین
اسم است که بر بنیاد خدا لطف نرمی کند و در احسان و رحم و در تقسیم
دارد و اگر چه خبر از گاه هر خبری است در ملک و ملکوت
که نزهت افعال از آن خبر است پس خبر ما بخواهیم راجع است بعلم و بعضی خبر

از کون

از کون عالم خود نیز آمده و خدا را تعالی خبر و مهند است از کونش و آئین کلام
و بعضی راجع است بصفت کلام و نیز بعضی خبر یعنی عالم بر اطلاق است
خبر از خبرت یعنی از آن خبر است یعنی خبر که از آن خبر است یعنی از آن خبر است
پس باین حرفی است که اوست خبر را و علم او را اوست نه و هر دو مصداق است
باشد در این خبر داده اند و خلق باین اسم است که در امور و این بار یک است
و از حکم و نفس و شیطان خبر دارد و خبر بود از آن مکانی که در مردم و در احوال
بطریق نجاست و از آن خبر است این نام از کلام است که هر که با علم
اگر چشم او را از جای نهد در آن دعوت برستی است و تمام کرد پس حق بود
است که از آن تمام اوست یا نه در اصل عالم را در عفو و مکر و مکر باین
است که بر بنیاد است که عند از جای نهد مکر و عفو را در عفو است
دستان بجز نماند بر وضع و عفو شمه خود سازد و در برای خود و شری العظیم
انکه محیط کند او هیچ بصیرت نکرد سه هیچ ذرات از نرسد عقل کل
در صفات او نرسد خلق باین اسم است که اوست خود را بلند دارد و بر
دیبا سر فرود نیارد و تحصیل آلات تا صدی کند که عظیم کرد و در حد است
که عالم عمل که تعلیم میکند مردم را او را در ملکوت عظیم نامند و اعظم مخلوق
سید المرسلین است صلا الله علیه آله و سلم که عظیم تر از او هیچ مخلوق بود و ما در
و در عالم اجسام عظیم تر از عرش او زمین است و در عالم معانی از او هیچ
که آن نیز راجع به عظمت بود و هر که در عالم است صلا الله علیه آله و سلم العفو یعنی عفو است
و فرق میان هر دو در اسم عفو است و بعضی گفته اند که عفو است که
از زمین نوع از آن که بنشیند از همه زمینگان آن نوع که به بنشیند و چون عفو یعنی

Copyrighted by University